

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۰، زمستان ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2008.0514.1400.18.70.118](https://doi.org/10.1001.1.2008.0514.1400.18.70.118)

تحلیل داستان «هلال پنداشتن آن شخص خیال را» از مثنوی معنوی براساس مؤلفه‌های فردیت یونگ

مینا جانی^۱

تورج عقدایی^۲

مهری تلخابی^۳

نزهت نوحی^۴

چکیده

با ظهور نقد ادبی جدید و رویکردهای آن، خوانش متون ادبی از دیدگاه‌های گوناگون امکان‌پذیر شد و دریافت معنای متن گستره بیشتری پیدا کرد که به کمک آن می‌توان به شباهت‌های معنی‌دار متون مختلف پی برد. آنچه یونگ با عنوان نقد کهن‌الگویی و مضامین ناخودآگاه جمعی یاد می‌کند؛ در روان آدمی نهادینه شده و به خصوص در آثار ادبی مختلف تجلی یافته است. مفاهیم ابداعی یونگ؛ از جمله کهن‌الگوهای باستانی مانند نقاب، پیر خرد، سایه... و طبیعت هدفمند روان انسان، به سوی تفرد پیش می‌روند. در عصر حاضر، با پیوند هرچه بیشتر ادبیات و روان‌شناسی، مطالعه آثار ادبی با رهیافت نظریات یونگ رونق بیشتری یافته است. یکی از نظریاتی که در این آثار کاربرد دارد، نظریه فرآیند فردیت است؛ که مراحل تکامل فرد را به صورت علمی مرور می‌کند. یونگ و مولانا درصدد هستند تا راه دستیابی انسان به سوی کمال را ترسیم نمایند. پژوهش حاضر با این رهیافت سعی دارد؛ با تحلیل محتوا، کهن‌الگوهای متن داستان شخص خیال‌بین و عمر را استخراج نماید و با فهم آن‌ها و قراردادن برابرنهاد کهن‌الگوی مناسب، داستان را بازشناسی نماید؛ و متن را براساس مؤلفه‌های فردیت یونگ تحلیل نماید. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، با رویکرد تحلیلی - توصیفی انجام گرفته است.

کلید واژگان:

یونگ، مثنوی، کهن‌الگو، فردیت، ناخودآگاه، خیال.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران.

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد زنجان، زنجان، ایران. نویسنده مسئول:

Dr.aghdaie@gmail.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

^۴ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

پیشگفتار

نقد روان‌شناختی، از شاخه‌های جدید و پویای نقد ادبی است که ادبیات را به روان‌شناسی پیوند می‌زند و «شکلی از نقد ادبی است که برخی از شیوه‌های روانکاوی را در متون ادبی اعمال می‌کند و تفسیرهایی از این متون به دست می‌دهد.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۹) یکی از بخش‌های مهم مبانی روان‌شناسی یونگ نظریه فرآیند فردیت است که نشان‌دهنده کامل شدن بشر در مسیر رشد و تعالی همه جنبه‌های وجودی اوست. به این منظور از روش‌های جدید بررسی آثار عرفانی فارسی که نقد کهن‌الگویی است؛ بهره می‌بریم. اصطلاح «کهن‌الگو»، توسط یونگ برای روشن ساختن محتویات ضمیر ناخودآگاه جمعی به کار برده شد. تحقیقات میان‌رشته‌ای در دوران ما به سرعت رشد کرده و زمینه مطالعه در رشته‌های گوناگون را در ارتباط با یکدیگر فراهم نموده است. «پیوند بین ادبیات و روان انسان نیازی به اثبات ندارد. این پیوند همواره از کیفیتی متقابل برخوردار است. روان انسان، ادبیات را می‌سازد و ادبیات روان انسان را می‌پروراند. دریافت‌های روانی انسان به جنبه‌هایی از حیات طبیعی و انسانی نظری می‌کند و مایه‌های آفرینش‌های ادبی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، ادبیات هم به حقایق زندگی نظری می‌کند تا روشنگر جنبه‌هایی از روان انسانی باشد.» (امامی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). در دوران اخیر نظریات یونگ، در ادبیات کاربرد فراوانی پیدا کرده است. یونگ را در کنار فروید از پایه‌گذاران دانش نوین روان‌کاوی قلمداد می‌کنند به تعبیر فریدا فورد هام، هرچه فروید ناگفته گذاشته، یونگ تکمیل کرده است. فرآیند فردیت، دانسته کنار آمدن با خود است. این مسئله به رشد روانی و بلوغ شخصیتی منجر می‌شود و تنها با به‌کارگیری تمام نیروهای درونی محقق می‌شود. در جهانی که روشنفکران برای شناخت خود و جامعه به عرفان و تصوف و نجوم و افسانه‌های مذهبی و اساطیر روی می‌آورند، گسترش نفوذ نظریات یونگ، چه در روان‌شناسی تحلیلی چه در حوزه‌های دیگر فرهنگ و تمدن، از جمله ادبیات شگفت نیست. بر این اساس، بخش زیادی از مثنوی معنوی را نکات روان‌شناختی بسیار پراهمیتی تشکیل می‌دهد که مولانا با بیان آن‌ها سعی در درمان دردهای روحی انسان و هدایت او به سوی حقیقت و کمال داشته است. اندیشه‌های یونگ به اندیشه‌های عرفانی مولانا بسیار نزدیک است؛ اما آنچه یونگ در دوران کنونی با عنوان «فرآیند فردیت» مطرح کرده و پایه و اساس آن خودشناسی و رویارویی با سایه و متوقف کردن فرافکنی‌ها و دورافکندن نقاب‌ها و رویارویی با «خود حقیقی» است؛ قرن‌ها قبل در مثنوی مولوی در نهایت روشنی و سادگی، کامل و رسا بیان شده است. مثنوی معنوی، حاوی غنی‌ترین

نکات روان‌شناسی و انسان‌شناسی است. با آغاز قرن بیست‌ویکم و پیشرفت چشمگیر علم انسان معاصر در جست و جوی پناهگاهی امن برای آرامش و رهایی است به‌همین دلیل گرایش به عرفان روبه‌افزایش است، از آن‌جاکه نام مولوی روزبه‌روز بیشتر در جهان می‌درخشد، برای معرفی بهتر او و گنجی که به‌نام مثنوی برای ما به یادگار گذاشته‌است؛ از نظریه‌های نقدنویین استفاده‌نماییم. چراکه تعلیمات مولوی در قالب این نظریه‌ها راحت‌تر درک می‌شود، این پژوهش مقایسه‌ای تطبیقی و میان-رشته‌ای بین اندیشه‌های روان‌شناختی مولانا و یونگ در سیر رسیدن به کمال است. با توجه به مطالبی که بیان شد و ضرورت پژوهش در این زمینه، درصددیم سیر فردیت را با عناصر کهن‌الگویی یونگ در داستانی از مثنوی معنوی بررسی و تحلیل نماییم. در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و ابزار مطالعه کتابخانه‌ای سعی داریم که با مولفه‌های نظریه فردیت، داستان شخص خیال‌بین و عمّرا رمزگشایی نماییم و تاثیر کهن‌الگوهای یونگی چون: من (خودآگاه)، پیر دانا، سایه، نقاب، تولد دوباره را در سیر فردیت در داستان مذکور نشان‌دهیم.

- هدف پژوهش

هدف اصلی پژوهش، تعیین صورت‌های کهن‌الگویی و عوامل مؤثر در فرآیند فردیت یونگی در داستان شخص خیال‌بین و عمّرا است. هدف دیگر پژوهش رویکرد بینارشته‌ای آن است، چیزی که امروزه بیش‌ازپیش در مطالعات ادبی باید به آن پرداخته‌شود تا دریچه تازه‌ای به‌روی پژوهش‌های ادبی بگشاید.

- بیان مسأله

این پژوهش، به بررسی و شناخت صورت‌های مختلف کهن‌الگوها؛ براساس مؤلفه‌های فرآیند فردیت یونگ، در داستان شخص خیال‌بین و عمّرا پرداخته‌است. مؤلفه‌های فردیت یونگی به‌صورت عملی در این داستان بازخوانی‌گردید و هریک از عناصر فردیت‌یافتگی از نظر یونگ، به‌صورت مجزا موردبررسی قرارگرفت. خوانش و نقد متون ادبی فارسی بارویکرد روان‌شناختی و تحلیل شخصیت‌های برجسته عرفانی، دریچه تازه‌ای را به‌روی خواننده می‌گشاید و از پیوند آثار ادبی با علوم دیگر پرده‌برمی‌دارد؛ همچنین موجب آشنایی عمیق‌تر با زوایای پنهان یک اثر ادبی یا شخصیت عرفانی می‌شود. از همین رهگذر می‌خواهیم به خوانشی متفاوت از این داستان، با تکیه بر نظریه فرآیند فردیت یونگ پرداخته‌ایم. عناصر و مؤلفه‌هایی که در نقد و تحلیل این داستان از مثنوی به‌کار بسته‌ایم از نظریه یونگ برداشت شده‌است، مؤلفه‌هایی چون: نقاب، سایه، ناخودآگاه، سفر، خود و... که هرکدام به‌نوعی با فرآیند فردیت ارتباط پیدامی‌کند.

- پیشینه تحقیق

در زمینه نقد و بررسی فرآیند فردیت در آثار مختلف، مقالاتی موجود است؛ که از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

«نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان براساس نظریه فرآیند فردیت یونگ» (۱۳۹۰) از سعید بزرگ بیگلری و احسان پورابریشم؛ «بررسی کهن‌الگوی سایه و انطباق آن با نفس در مثنوی‌های عطار» (۱۳۹۰) از سعید قشقایی؛ «جمشید درگذر از فردانیت (نقد کهن‌الگویی داستان جمشید و خورشید اثر سلمان ساوجی)» (۱۳۹۱)، از غلامحسین شریفی ولدانی و محبوبه اظهري؛ «تفرد در آثار سعدی در پیوند با سایه، نقاب، آنیما»، (۱۳۹۵)، مهري تلخایی، تورج عقدايي، فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۰؛ «فرآیند فردیت سیاوش» (۱۳۹۴)، از تورج عقدايي، فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، ش ۸۰؛ این مقاله به تحلیل و واکاوی فرآیند فردیت در داستان سیاوش در شاهنامه می‌پردازد و آزمون‌ها و رنج‌هایی که در مسیر پرپیچ‌وخم با خود روبه‌رو می‌شود و با جذب و تحلیل آن‌ها به فردانیت می‌رسد.

در مورد داستان هلال پنداشتن آن شخص خیال را در عهد عمر (شخص خیال‌بین و عَمَر) هیچ‌گونه کار پژوهشی انجام نشده است.

- روش تحقیق

در این مقاله ابزار گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای- اسنادی است که با رویکرد تحلیلی - توصیفی به کاوش در متن داستان یادشده، پرداخته است، رویکرد تحقیق نقد کهن‌الگویی بر مبنای نظریه فردیت یونگ است. نمادهای کهن‌الگویی، طبقه‌بندی گردید؛ سپس با رویکرد تحلیلی مؤلفه‌های فردیت یونگ در داستان رمزگشایی شد. جامعه آماری و قلمرو این پژوهش، داستان ذکر شده از مثنوی و منبع کار مثنوی معنوی به تصحیح رینولدا. نیکلسون چاپ ۱۳۸۵ انتشارات هرمس و شرح جامع کریم زمانی بر مثنوی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، انتشارات اطلاعات است.

- مبانی تحقیق

- کارل گوستاو یونگ^۱

از زبان خود یونگ: «زندگی من حدیث یا حکایتی است از شناخت و تحقق ضمیر ناخودآگاه. آن-چه در ضمیر ناخودآگاه نهفته است، برای اعلام موجودیت خود، سعی در فراز آمدن از نهانگاه درون را

دارد... در بسیاری از جهات، شباهتی به دیگران ندارم، اما واقعاً چگونه چیزی هستم به آن وقوف ندارم.» (یونگ، ۱۳۹۸: ۲۹-۳۰) یونگ پس از فروید پرآوازه‌ترین روان‌کاو قرن بیستم است. آرا و عقاید او در زمینه‌های گوناگون روان‌شناسی، قوم‌شناسی، دین و عرفان، بحث‌وجدل‌های بسیار برانگیخته و بینش و واکنش بسیاری از محققان را در زمینه‌های هنری و علوم انسانی تحت‌تأثیر قرار داده‌است. او که به یادبود پدر بزرگش، یونگ نام‌گرفت در ۲۶ ژوئیه‌ی سال ۱۸۷۵ در دهکده کوچکی به نام کسویل واقع در شمال شرقی ایالت تورگووی، از ایالت‌های آلمانی‌زبان سوئیس، در خانواده‌ای روحانی متولد شد. او بزرگ‌ترین و تنها بازمانده دکور خانواده‌ای روحانی و اصلاح‌طلب بود. (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۳) و در ۶ ژوئن سال ۱۹۶۱ در ۸۵ سالگی در زادگاه خویش چشم از حیات بر بست. وی پس از دریافت درجه دکتری در پزشکی و تخصص در روان‌پزشکی در سال ۱۹۰۵، به‌عنوان مدرس رشته روان‌پزشکی در دانشگاه زوریخ برگزیده‌شد و در همان سال ریاست بخش روان‌پزشکی در مانگاه دانشگاه نیز بر عهده او قرار گرفت. (یونگ، ۱۳۹۷: پانزده) یونگ مبدع نظریه روان‌شناسی تحلیلی است. نظریه یونگ را به‌ویژه به‌علت تأکیدی که بر ناخودآگاه دارد، می‌توان به‌عنوان یکی از نظریه‌های مهم روانکاوی به‌شمار آورد. (شاملو، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۵). شهرت و اهمیت یونگ در حوزه نقد ادبی بیشتر به دلیل نظریه حافظه نژادی و صور مثالی است. وی معتقد است در زیر سطح ظاهری آگاهی، ناخودآگاه جمعی ازلی وجود دارد که به‌صورت عامل روانی مشترک و موروثی همه اعضای خانواده بشری، درآمده‌است. وی می‌گوید، خمیر بشر مانند یک لوح سفید نیست و هم‌چون بدن او خصایص از پیش ساخته، یا گونه‌های رفتاری خود را دارا است. او به تجلی و بازتاب این عوامل ساختاری تحت عنوان بن‌مایه تصویرهای ازلی و صور مثالی اشاره می‌کند (آل‌گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۹۲). نخستین کتاب یونگ با عنوان سنخ‌های روانی است که در آن اندیشه تکوین‌یافته خود را ارائه کرد و آخرین کتاب او روان‌شناسی و دین مجموعه سخنرانی‌های او در دانشگاه بیل است. وی بیش از شصت کتاب و مقاله و سخنرانی منتشر کرد. (بیلسکر، ۱۳۹۸: ۲۱)

- کهن‌الگو^۱

« کهن‌نمونه‌ها اندیشه‌هایی بنیادی و بدوی هستند که در ناآگاه فرد قرار دارند، ولی از تجربه‌های او سرچشمه نگرفته‌اند» (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۲). بنابراین می‌توان کهن‌نمونه‌ها را «حالات یا وجوه کلی نمونه وار متشکل و منطقی از ادراک تعریف کرد که همه‌جا به شیوه‌ای همانند متجلی شوند. نه در هیئت اشکال ملموس که همانند فرم‌های بی‌محتوایی که باز نمود امکانات نوع خاصی از واکنش و ادراک کنند» (مورنو، ۱۳۷۶: ۲۶ - ۲۵)

یولانده یا کوبی که از شاگردان یونگ است، در تعریف کهن‌الگو می‌گوید: «کهن‌الگو چیزی شبیه به ساختمان یک محرک است که در همه‌جای جهان به یک‌شکل است؛ اما در واقع، معلوم نیست که از کجا منشأ یافته‌است». (سرانو، ۱۳۸۵: ۱۳۵) به اعتقاد یونگ اسطوره‌ها از عوامل بیرونی سرچشمه- نمی‌گیرند؛ بلکه فرافکنی پدیده‌های روانی هستند و همچون یک رود، هر سه زمان گذشته، حال و آینده را به یکدیگر مربوط می‌کنند. به نظر یونگ، کهن‌الگو همچون نیروی بالقوه در دریای ضمیر ناآگاه نهفته‌است و هنگام ظهور به قالب سمبل و رمز درمی‌آید؛ زیرا سمبل، صورت عینی کهن‌الگوی ناپیدا است. (شایگان، ۱۳۸۱: ۲۰۸-۲۰۹)؛ بنابراین؛ کهن‌الگو یا صورت نوعی، فی‌نفسه عبارت است از امکانات بالقوه یا مرکز یک شبکه ناپیدای روان. لکن هسته فعال آن «هر بار که هوشیاری زمینه مساعد فراهم آورد» به صورت نماد جلوه‌گرمی شود» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۲۵ به نقل از تلخایی، عقداپی، ۱۳۹۵: ۹۴) برخی از کهن نمونه‌های معروف عبارتند از: سایه، نقاب، سفر، آنیما و آنیموس، پسر فرزانه، خود و... که از نظر یونگ بر رفتار و اندیشه بشری تأثیری گذارند. کهن‌الگوها وقتی به آگاهی برسند، محتوا و مفهوم پیدامی‌کنند و سازنده روان می‌شوند. با طی کردن مراحل کمال، روان به فردیت می‌رسد.

فردیت^۱

فردیت یا «تفرد» به زبان ساده یعنی فرد شدن، برآوردن استعدادها و شخص و پرورش دادن خود، گرایش به سوی تفرد، فطری و اجتناب‌ناپذیر است، اما نیروهای محیطی مثل فرصت‌های آموزشی و اقتصادی و ماهیت رابطه والد - کودک به آن کمک می‌کنند یا مانع از آن می‌شوند. یونگ هشدار داد که پذیرفتن نیروهای ناهشیار به درون آگاهی هوشیار به معنی آن نیست که تحت سلطه آن‌ها قرار بگیریم. نیروهای ناهشیار باید هوشیار، همگون و متعادل شوند. ما باید هر یک از جنبه‌های شخصیت را با جنبه‌های دیگر هماهنگ‌سازیم. زمانی که ساختارهای روان فردیت یافتند و پذیرفته شدند مرحله بعدی رشد می‌تواند واقع شود یونگ این مرحله را تعالی می‌نامد (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰). نظریه فردیت از مهم‌ترین پایه‌های نظریه یونگ و مهم‌ترین مفهوم رشدی یونگ محسوب می‌شود. روان گرایش دارد در جهت وحدتی پایدار رشد کند. برای تحقق این منظور، اجزای گوناگونی که روان را تشکیل می‌دهند باید کاملاً تمایز یابند و به‌طور کامل رشد کنند. یونگ از این فرآیند متمایز شدن و رشد تحت عنوان فردیت یابی یاد می‌کند» (هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۱۴۱). با کشف و هماهنگی بین کهن‌الگوها شخصیت در مسیر کمال پیش می‌رود پس؛ «اگر به همه سیستم‌های مختلف شخصیت مانند آرکی تایپ‌های آنیما، آنیموس و امثال آن اجازه بروز، تفکیک و تکامل داد شود، شخصیت سالمی به وجود خواهد آمد که این روند را فردیت نامند.» (شاملو، ۱۳۸۲: ۵۹)

- خود

«تجربه خود یک تجربه کهن نمونه‌ای است که به وسیله تصاویر متعدد و متنوعی در رؤیاهای الهامات متجسم می‌شود. کودک یک سمبل تکرارشونده از خود است؛ گاهی یک کودک الهی یا سحرآمیز است، گاهی یک کودک معمولی یا حتی یک کودک ژولیده است؛ و معنای کودک را به عنوان یک سمبل خود به طور قابل ملاحظه‌ای روشن می‌کند» (فورد هام، ۱۳۷۴: ۶۹-۷۰). درحقیقت کهن-نمونه خود بخشی طبیعی از آگاهی انسان است که با تهذیب و ریاضت و مراقبه از اسارت سایه رها می‌شود و به حد اعلای تعالی خود یعنی فردیت و کمال می‌رسد که نقطه اوج آگاهی است. هر آیینی دارای یک نمونه خداگونه و یک نمودگار آغازین است. (الیاده، ۱۳۹۰: ۳۵) انسان‌های کامل در روان‌شناسی یونگ نمادی از «خود» هستند، یعنی کسانی که «خود» را شناخته‌اند: «یونگ حضرت مسیح را تصویر الگوی باستانی «خود» می‌داند، ادیان دیگر هم الگوهای خود را دارند مثل بودا که نماینده کمال و تمامیت است.» (اسنودن، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

- ناخودآگاه^۱

منبع الهام و شهود شاعر، ضمیر ناخودآگاه اوست؛ که این مسئله توجه روان‌کاوان را جلب نموده- است. به همین دلیل روان‌کاوان در یافته‌های خویش، بیش از همه از شعرا و هنرمندان یاری می‌گیرند. «آفرینش هنری نیز چه برای هنرآفرین و چه برای هنردوست، در حکم تحقق آرزوهای وارده در عالم خیال است و این رسالت هنر است که پالایش روانی نام‌گرفته است.» (جونز، ۱۳۶۶: ۱۰۱) و درنهایت این که چون روان انسان، مادر زاینده همه علوم و هر اثر هنری است باید از علوم روانی انتظار داشت که بتوانند به بررسی ساختار روانی اثر هنری مددبرسانند. (یونگ، ۱۳۷۲: ۲۸) یونگ معتقد است «ناخودآگاه جمعی در اندرون هسته ناآگاه فردی قرار دارد و از پوسته آگاهی فردی فاصله زیادی دارد، ناخودآگاه جمعی حاصل ژرف‌ترین تجربه و خرد جمعی بشریت است که تبار انسان در درازنای زمان به آن دست یافته و آن‌ها را در نهان‌خانه نامعلوم و ژرفای تاریخ و باریک درون آدمی انباشته چونان دریایی بیکران است که کهن‌ترین ریشه‌های فکر و فرهنگ بشری را در خود جای داده است» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۱). زبان ناخودآگاه زبان نمادهاست. ناخودآگاه بی‌پرده و برهنه با ما سخن نمی‌گوید، بلکه همواره در پوششی از رمز و راز با نماد پنهان می‌گردد و با ما سخن می‌گوید.

باید توجه داشته باشیم که، نباید داده‌ها و کارکرد ناخودآگاه فردی را با داده‌ها و ناخودآگاه جمعی یکسان گرفت، زیرا محتویات و داده‌های ناخودآگاه فردی کاملاً شخصی و مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و آرزوها و خاطرات واپس‌زده و فراموش شده‌ای است که در جریان زندگی فرد به وجود آمده‌اند و آن‌ها

اساساً اشکالی رمزی و شخصی هستند که در کابوس‌ها و پریشانی‌های فرد مضطرب ظاهر می‌شوند و به آن بخش روان، سرزمین سایه‌خیز و نیمه‌تاریک ناخودآگاه شخصی تعلق دارند. حال آنکه محتویات ناخودآگاه جمعی، مجموعه‌ای از اشکال و تصاویر برخاسته از ذات جمعی و میراث نیاکان ما درمورد نمود پدیده‌های جهان هستی است و در نزد همهٔ ابنای بشر مشترک و در همه‌جا یکسان است.

- خیال و رؤیا

خیال هم از نمادهای کهن‌الگویی سیر فردیت در این داستان است؛ که قابلیت بررسی دارد. خیال و رؤیا از عواملی هستند که به گونه‌ای پرده از «روح ناخودآگاه» انسان برداشته و افق‌های جدید را برای انسان آشکار می‌کنند، اموری که مدت‌ها در روان و ناخودآگاه وجود داشته؛ ولی انسان از آن‌ها غافل بوده است «ما آن‌چنان در بند جاذبه‌های خودآگاه ذهن خود گرفتار آمده‌ایم که فراموش کرده‌ایم روزگاری خدا از طریق رؤیا با ما سخن گفته است. گرچه اکنون بیش از هفتادسال است که ناخودآگاه به منزله ابزار موردنیاز پژوهش‌های جدی روانشناسی انگاشته می‌شود، اما هنوز نادانی پابرجا مانده است.» (یونگ، ۱۳۸۶: ۱۴۸) باید آگاه باشیم که غلبه کردن وهم و خیال راهزن حقیقت است.

- بحث و بررسی

- خلاصه داستان

در روزگار عُمَر ماه روزه فرارسیده بود. مردم برای دیدن هلال ماه به طرف کوه حرکت کردند. ناگهان یکی از افراد به عُمَر رو کرد و گفت که هلال ماه را در پهنه آسمان می‌بینم. عمر به آسمان نگاه کرد ولی هلالی ندید. و رو کرد به مرد و گفت این چه را که تو به شکل هلال می‌بینی در واقع خیال تو است. چون که من به احوال افلاک و ستارگان از تو بیناتر هستم؛ به او پیشنهاد می‌کند که دستانش را خیس کرده و بر ابروهایش بمالد و سپس بنگرد. و عمر به او می‌فهماند که درحقیقت او ماه را ندیده بلکه موی کج شده، او را به این ادعا انداخته است در ادامه مولانا مانند آنچه مرسوم کار او بوده، از جملات کلیدی برای تنبه و آگاهی مخاطب استفاده کرده است و از خواننده می‌خواهد تا فریب شیطان را نخورد و در قیدوبند مال دنیا نباشد که «مال خس است»؛ و مانع رسیدن به آب حیات می‌گردد. این مطلب بیان‌کننده جلوه‌های نامطلوب وابستگی‌های افراطی و دنیاخواهی است. این مال باانگیزه‌ای قوی آدمیان را به سوی خود می‌کشاند؛ نقدینه تباه و متزلزل آن سدی در راه رسیدن به کمال است که او را رنجور می‌سازد و روح معنوی زندگی او را تباه می‌سازد. هر جزء کوچک زندگی مادی می‌تواند باعث خطا و ندیدن حقیقت باشد؛ چه بسا در زندگی همه ما از این ابروها فراوان است که بر روی

چشمانمان خم شده و دید ما را عوض کرده این یک تار ابرو بود! چون همه اجزایت کز شد چون بُود!
(ر.ک: زمانی، ۱۳۸۶، دفتر دوم، بیت ۱۱۲-۱۳۴)

این داستان اولین داستان از دفتر دوم مثنوی است که در حدود بیست و سه بیت است. و در آن با آرکی تایپ‌ها و نمادهای متعددی، روبه‌رو هستیم؛ که قابلیت تحلیل و بررسی، براساس نظریه فردیت یونگ را دارند.

- مؤلفه‌های فردیت در این داستان

من (خودآگاه)، خود، پیر دانا، سایه، نقاب، تولد دوباره، سفر، روزه، ماه، کوه، آب، «خودآگاه»

- خودآگاهی

همه سازوکارهایی که آگاهانه در آدمی به‌انجام می‌رسد، خودآگاهی او را می‌سازد. آگاهی از خویشتن و جهان پیرامونش زمینه‌های بنیادین خودآگاهی او را فراهم می‌کند. «خودآگاه‌بودن دریافتن و شناختن جهان بیرون است به همان‌سان دریافتن و شناختن خویشتن در پیوندهایی که آدمی با این جهان دارد.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۶۱)

خودآگاهی هسته اصلی هشیاری است یعنی آن بخش از روان ما که به فکرکردن و درک، احساس کردن و یادآوری مربوط می‌شود.

شخصی که ابروی خویش را، هلال ماه پنداشت، بیانگر کهن‌الگوی «من» یا «خودآگاه» است. «من» جنبه هشیار شخصیت ماست. وجودش ساده و بدون پیچیدگی است این «من» همان واکنش‌های آگاهانه ماست که در زندگی روزمره از خود نشان می‌دهیم. درحقیقت ما به‌وسیله همین من، جهان پیرامون خود را می‌شناسیم. این شخص نماد «من» است زیرا به آنچه دیده مطمئن و به دانش محدود و خیال خویش اکتفا کرده‌است و لحظه‌ای شک در او به‌وجود نیامده که ممکن است اشتباه دیده‌باشد:

تا هلال روزه را گیرند فال ان یکی گفت: ای عَمَر! اینک هلال

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

- خود

خود، مهم‌ترین عنصر سازنده ناخودآگاه و غایت فرآیند درمان روان است. «خویشتن» فرانمود کلیت و تمامیت انسان یعنی تمامی محتویات هشیار و ناهشیار است» (مورنو، ۱۳۸۱: ۷۵-۷۶)

«عَمَر» در این داستان نماد «خود» است. او مرد را به درنگ و لحظه‌ای شک وامی‌دارد؛ زیرا طبق نظر یونگ «خود» برتر و جامع‌تر از من است. خود شامل خودآگاه و ناخودآگاه است، اما من تنها شامل «خودآگاه» است. یونگ «خود» را «خدای باطنی و خدای درونی» می‌داند و معتقد است «خود» آن راز

بزرگی است که باید کشف گردد. خود برتر و گسترده‌تر از من است. خود شامل روان خودآگاه و ناخودآگاه انسان است و بنابراین هیچ‌گاه نباید امید احاطه‌یافتن بر آن را داشت زیرا آگاهی ما هراندازه گسترده‌باشد باز جزئی از «خود» است. خود مرکز مجموعه خودآگاهی و ناخودآگاهی است و من مرکز خودآگاهی (جونز و دیگران، ۱۳۶۶: ۶۷).

عمر به مرد می‌گوید که، با دست‌کشیدن در ابروی خویش، متوجه خطایش بشود چراکه عمر از لحاظ بینش و دانش به‌عنوان «خود» از مرد «من» کامل‌تر است و نقش مکمل را برای «من» دارد.
 چون عمر بر آسمان مه رانید گفت: کاین مه از خیال تو دمید
 ورنه من بیناترم افلاک را چون نمی‌بینم هلال پاک را
 گفت: ترکن دست و بر ابرو بمال انگهان تو درنگر سوی هلال
 (مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱۵)

بیت‌ها بیانگر، احاطه بیشتر عَمَر یا همان خود نسبت به امور است چراکه دید او سطحی و گذرا نیست و «خود» درصدد آگاه‌کردن «من» است.

– پیر دانا

عَمَر علاوه بر کهن‌الگوی «خود» می‌تواند کهن‌الگوی «پیر دانا» نیز باشد. این کهن‌الگو بسیار مهم است و هیچ تناقضی میان «خود» و «پیر دانا» نیست گرچه ظاهراً متفاوت هستند. درحقیقت کهن‌نمونه پیر فرزانه «بازتابی از سردوگرم‌چشیدگی ناخودآگاه جمعی بشر است» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۵) حضور پیر دانا در داستان‌ها، تفکر و بصیرت و دانایی را به‌همراه دارد. پیر دانا، دارای آگاهی، تفکر، بینش، خرد، الهام و از طرف دیگر نمایانگر خصلت‌های خوب اخلاقی همچون حل مشکلات و تمایل به یاری است که شخصیت روحانی او را نمایان می‌سازد.

ورنه من بیناترم افلاک را چون نمی‌بینم هلال پاک را
 (مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

«پیر خردمند گاهی کاملاً خرد و غیرمحسوس است؛ اما هنگامی که به مسائل بنیادی می‌رسد، دارای توانایی سرنوش ساز می‌شود.» (Jung, 1974, vol 9: 224) همچون کهن‌الگوهای دیگر پیرهم دارای دووجه متضاد است. «پیر دانا مظهر سرنمون پدر، یا سرنمون روح است و نمادی از خصلت روحانی ناآگاهمان. سرنمون روح آنگاه پدیدار می‌شود که انسان نیازمند درون‌بینی، تفاهم، پند نیکو،

تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست خود به تنهایی این نیاز را برآورد. سرنمون روح این حالت کمبود معنوی را جبران می‌کند و محتویاتی ارائه می‌دهد که این خلأ را پر کند. (مورنو، ۱۳۸۱: ۷۳)

عمر به‌عنوان پیر دانا، با هشدار به‌موقع به روح خودآگاه مرد به او یادداد که برای رسیدن به کمال نیازمند به نیرویی برتر است، درحقیقت، پیر دانا مانند پلی است که خودآگاه (من) را به سوی «خود» رهبری می‌کند. پیر دانا نیز می‌تواند دارای دو جنبه مثبت یا منفی باشد. در این داستان جنبه مثبت دارد که با راهنمایی مرد او را از خیال‌اندیشی دور کرده و متوجه حقیقت می‌سازد.

- سفر

یکی دیگر از کهن‌الگوهای مهم فردیت در این داستان «سفر» است:

ماه روزه گشت در عهد عمر بر سر کوهی دویدند آن نفر

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

سفر از نظر یونگ، جزو نمادهای متعالی به‌شمار می‌رود و تلاش انسان برای رسیدن به کمال و تعالی را نشان می‌دهد. سفر باعث می‌شود تا محتویات ناخودآگاه انسان به خودآگاه او منتقل شود و این رسیدن به خودآگاهی در حکم «تولد دوباره» است.

در همان شروع داستان، حرکت مردم به سوی کوه برای دیدن هلال ماه، درحقیقت، یک سفر اکتشافی است که منجر به شناخت و فردیت می‌گردد. انسان همیشه در طول زندگی‌اش در سفر به سر-می‌برد. در همین سفرها، انسان به کمال و پختگی می‌رسد. در این سفر، «من»، متوجه خطایش شده با کمک و راهنمایی «خود» به کمال (تولد دوباره) دست می‌یابد.

این انسان بزرگ، ممکن است وجود خارجی نداشته باشد؛ انسان‌ها در درون خود «راهنمای بزرگی» دارند که گاه از طریق خواب و گاه از طریق الهامات درونی آن‌ها را به سوی رشد و کمال هدایت می‌کند. در این داستان، می‌تواند سفر این جماعت با عُمَر که به هدف دیدن هلال ماه بود؛ به‌گونه‌ای سفر به ناخودآگاهی باشد.

- روزه

«روزه» کهن‌الگویی است که سابقه‌ای دیرینه دارد. به اعتقاد یونگ، در آیین آموزش اسرار، نوآموز باید از هرگونه جاه‌طلبی، امیال نفسانی و خواهش‌های خود چشم‌پوشد و آزمون را بپذیرد و درحقیقت باید آماده مرگ شود. خواه این آزمون آسان باشد مانند روزه‌گرفتن، خواه دشوار و دردآور

مانند نقص عضو. در هر صورت، هدف، تجربه نمادین مرگ است؛ پس از آن روح نمادین تولدی دوباره دمیده می‌شود. (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۵)

با روزه گرفتن انسان باید از لذت‌های جسمانی بسیاری چشم‌پوشی کند؛ پس روح او از بسیاری از آلودگی‌ها پاک می‌گردد و با طی کردن سختی‌های آن در کمال پاکی متولد می‌شود؛ پس روزه‌دار، نوآموزی است که دوباره متولد می‌شود. هدف مولانا از آوردن ماه رمضان و نماد روزه، همانا بیان تعالی روح بوده است. که با سیر فردیت یونگی که در بالا ذکر شد؛ تطابق دارد.

- هلال ماه، کوه

ماه کهن‌الگوی دیگری در مکتب یونگ است که از نمادهای تعالی‌دهنده روح است؛ «هلال ماه در آثار مولانا سه تعبیر دارد: سالکی که هنوز به مقام پختگی و کمال نرسیده است. اگرچه از نظر وجودی معیت و اتحاد دارند... عاشقی که در مقام فنای در معشوق مانند هلال نیست و شش شده است و همچون خیال است که هم می‌توان گفت هست و هم نیست.» (تاج‌دینی، ۱۳۹۴: ۷۹۴) در نتیجه نماد ماه کامل‌کننده سیر فرآیند این سفر است. با توجه به اینکه هدف سفر، رسیدن محتویات ناخودآگاهی به خودآگاهی است؛ رؤیت ماه (ناخودآگاه) برابر است با رسیدن به خودآگاهی در نتیجه فردیت و کمال حاصل می‌شود. یونگ «ماه» را نمادی از قلمرو ناخودآگاهی می‌داند. (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۴)

آن‌ها برای رؤیت ماه بر بالای کوه رفتند؛ پس به قصد دیدن هلال ماه سفر به کوه برای دید بهتر آغاز شده است. «کوه را می‌توان از مظاهر مادر مثالی دانست. رفتن مردم به سوی کوه، نوعی رجعت به مادر مثالی است و این رفتن و بازگشتن همان «تولد دوباره» یونگی است. «کوه» مظهر مرگ و زندگی است و قله کوه رمز کلیت و تمامیت است و به لحاظ نزدیکی به آسمان می‌تواند رمز ملکوت باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۶۴) همچنین ماه را می‌توانیم از دیدگاه عرفانی نماد حق تعالی و تجلیات او بدانیم که قلب سالک با نور حق در شب دنیا منور می‌گردد. (تاج‌دینی، ۱۳۸۲: ۷۸۴)

عمر نیز، نماینده یک انسان به کمال رسیده است که می‌تواند از این تجلیات بهره‌مند شود زیرا که او در این داستان به عنوان یک انسان کامل، لایق دیدن ماه است. شخص ناآگاه با سفر برای کشف هلال ماه با راهنمایی عمر متوجه خیال خام خود گردید. همه مؤلفه‌های ذکر شده در داستان (ماه، کوه، سفر، آب و...) به تعبیر یونگ «نمادهای تعالی» اند یعنی «نمادهایی که کوشش انسان برای دستیابی به بالاترین هدف یعنی آگاهی کامل از امکانات بالقوه «خود» را فراهم می‌کند. این نمادها محتویات ناخودآگاه را فراهم می‌کنند و از آنجا به خودآگاه راه می‌یابند و تبدیل به نمادهای فعال می‌گردند... فرد با گذر از این فرآیند می‌تواند عناصر متضاد شخصیت خود را باهم آشتی دهد و به تعالی دست‌یابد که از او انسانی به تمام معنا و مسلط بر خویش می‌سازد.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۲۶ و ۲۳۵)

- نقاب^۱

پرسونا با صفت نفاق و ریا در ادبیات دینی و مذهبی قابل قیاس است و در تقابل با صدق و راستی قرار می‌گیرد. نقاب در میان کهن‌الگوهای یونگ با مفهوم حجاب و پرده در عرفان و مذهب و یا همان موانع راه‌های سلوک است. نقاب باعث می‌شود تا فرد برای مدتی هم که شده خود واقعی‌اش را از دیگران پنهان سازد و خودی مطلوب دیگران را ارائه دهد. به عبارت دیگر، یک نمایش شخصیتی صورت می‌گیرد. این نقاب همان حجابی است که دام راه مؤمنان و سالکان به سوی حضرت دوست است. نقاب و حجاب باید از میان برداشته شود تا خودآگاه و سالک به مطلوب برسد.

«ابرو» در این داستان نماد «نقاب» است. این نکته حائز اهمیت است که نقاب توصیفی یونگ با آنچه عرفا آن را حجاب می‌نامند، مطابقت دارد. به اعتقاد یونگ برخی از پندارها و افکار انسان که با واقعیت در تضاد هستند، نقاب محسوب می‌شوند بنابراین آن خیالی که شخص می‌دید در حقیقت نقابی بود که اجازه نمی‌داد فرد واقعیت را ببیند و فقط انسان آگاهی چون عمر (خود) متوجه این نقاب یا حجاب بود و مرد را به آگاهی رساند.

چون که او تر کرد ابرو، مه ندید گفت: ای شه! نیست مه، شد ناپدید

گفت: اری. موی ابرو شد کمان سوی تو افکند تیری از گمان

چون یکی مو کژ شد او را راه زد تا به دعوی لاف دید ماه زد

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۲۰، ۱۱۸)

نکته مهمی که در اینجا پنهان است؛ رنگ و بوی تلفیق عرفان و روانشناسی است که نشان می‌دهد در زندگی این جهانی حتی جزئی کوچک، مانع و حجابی (نقاب) در رسیدن به حقیقت و (فردیت) است..

در پایان داستان، مولانا از مهر جاه و مال سخن به میان می‌آورد و آن را همچون خسی می‌داند که گلوگیر است و مانع می‌شود تا فرد لذت نوشیدن آب حیات را درک کند:

در گلو ماند خس او سال ها چیست این خس؟ مهر جاه و مال ها

مال خس باشد، چو هست ای بی ثبات در گلویت مانع آب حیات

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۳۴- ۱۳۳)

براساس نظریه فردیت یونگ، این خس می‌تواند «نقاب» یا حجاب باشد که مانعی برای رسیدن فرد به کمال و فردیت است. این خس مانند همان موی کژی بود که باعث شد مرد در دیدن حقیقت به-

اشتباه افتاد و همانطور که در سطور بالا بیان شد، حضور غمّر به عنوان یک فرد راستین و راهنما، موجب رفع این حجاب و رسیدن به حقیقت گردید.

- آب

گفت ترکن دست وبر ابرو بمال انگهان تو در نگر سوی هلال

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

کهن‌الگوی دیگر در اینجا «آب» است. غمّر از مرد می‌خواهد با ترکردن دست و کشیدن بر ابروهایش به یقین برسد. «از نظر یونگ، آب سمبل ناخودآگاه است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۴۷) تاجدینی نیز در فرهنگ نمادهایش آب را موجود بی‌تعیینی می‌داند که حقیقت وجود است. «مولانا از آب به خاطر سیال بودنش به «موجود بی‌تعیین» راه یافته است. حقیقت وجود حقیقی‌ترین آب‌هاست. حقیقت وجود اصل آب است که از هر تعینی منزّه است.» (تاجدینی، ۱۳۸۲: ۴-۱۱) غمّر به مرد گفت که به وسیله آب، به عبارتی با کمک «خودآگاه» به حقیقت که همان ناخودآگاهی است پی‌ببرد و از گمان و خیال رهاشود. «آب رمز آفرینش، زندگی، مرگ و رستاخیز، پاکی و رستگاری، باروری و رشد، تجدید حیات و دگردیسی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱) بنابراین در اینجا آب راه رسیدن به ناخودآگاه، فردیت‌یافتن و رسیدن به یقین است.

- سایه

«سایه در قاموس یونگ چیزی از وجود ماست که انکارش می‌کنیم و بر ما می‌شورد و باید به نوعی مهار و رامش کنیم.» (یونگ، ۱۳۷۲: ۱۶) سایه، بخش تاریک روان انسان است و در فرآیند فردیت باید از سایه و ویژگی‌های منفی آن عبور کرد تا به «خود» و کمال، در نتیجه تولد دوباره، دست‌یافت. سایه هم جنبه مثبت، هم جنبه منفی دارد، این ویژگی دویعدی در برخی از اشیاء هم نمادین شده است، در اینجا ترازو از آن جمله است، ترازو را می‌توان نمادی از سایه دانست.

راست‌کن اجزات را از راستان سرمکش ای راست روز ان استان

هم ترازو را راست‌کرد هم ترازو را کاست - کرد

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۳)

ترازو، معمولاً نمادی از اعتدال و میزان سنجش درستی است با کفه میزان می‌توان درستی کفه دیگر را سنجید؛ مانند سایه که جنبه مثبت آن باعث شکوفایی و منبع برانگیختگی است؛ ولی جنبه منفی (کاستی) آن باعث پریشان‌حالی می‌شود. ترازو باید میزان باشد تا خلاف تو را بسنجد! برای اینکه بتوانی کژی‌هایت را صاف‌کنی بهترین راه همراهی با مردان حق است! بین که با چه کسی

نشست و برخاست می‌کند که آن ترازویت می‌شود و چه بسا ترازوی خراب، اجزایت را هر روز کژتر از قبل می‌کند. ترازوی سالم و خراب در اینجا نمادی از انسان به کمال رسیده و انسان ناقص است، هرگاه راهنما، انسانی کامل باشد. به مقصد می‌رساند ولی اگر انسانی ناقص باشد، گمراه می‌گرداند.

مولوی در پایان بیت‌هایی را برای نتیجه‌گیری، ذکر کرده است که در آن نمادهای آغیاری، شمشیر، روباه، گرگ، عدو... همه از عناصر کهن‌الگویی سایه هستند که در سیر فردیت نقش دارند:

برسر آغیاری چون شمشیر باش همین مکن روباه بازی، شیر باش

آتش اندر زن به گرگان چون سپند زانکه ان گرگان عدو یوسفند

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

در فرهنگ نمادهای تاج‌دینی: «گرگ را می‌توان نماد و نماینده نفس اماره، امیال نفسانی، اجل و شیطان، و یوسف را نیز نماد روح انسان دانست؛ و روباه را نماد حيله‌گری‌های نفس انسانی و همچنین نماینده عقل معاش دانسته است. شیر نماد قدرت و شهریاری، خورشید، روشنایی، کلمه الهی، عدالت و... است». (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱) ای سالک آگاه باش که مبادا حيله‌کنی و به مکر و تملق و چاپلوسی رویاوری. بلکه باید مانند شیر، شجاع باشی و متکی بر کوشش و جهد خود تا بتوانی سایه‌های درونت را جذب‌نمایی و به حقیقت برسی. با گره‌گشایی از این نمادها، می‌توان به عمق معنای سخنان مولانا پی‌برد؛ انسان باید این عقل معاش را کنارگذارد، خود را فراتر از آنچه هست به مقامی که درازل داشته است؛ برساند و آن مقام شیر است. مقام شهریاری، مقامی که لایق سجده فرشتگان و مایه رشک شیطان بود. «روباه، گرگ، غراب» هم نمادهای «سایه» هستند یعنی همان قسمت پست و حیوانی روان که انسان اجازه بروز به آن‌ها نمی‌دهد تنها در صورتی که بین خودآگاه و ناخودآگاه آشتی و وحدت برقرار شود؛ می‌توان از بروز جنبه‌های بد سایه جلوگیری کرد و آن را تحت کنترل خود درآورد. در اینجا، برادران یوسف همان سایه (گرگ‌ها) و دشمن خودآگاه (یوسف) هستند. برآمدن یوسف از چاه و تاریکی نیز نماد تولد دوباره و رسیدن به کمال و فردیت است.

آتش اندر زن به گرگان چون سپند زانکه ان گرگان عدو یوسف‌اند

(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

یونگ معتقد است قهرمانان همه داستان‌ها، نمایندگان خودآگاهی تدریجی و کوشش برای رشد و کمال‌اند. (طاهری، ۱۳۹۲: ۷) مولانا در این داستان رشد و کمال را با نمادها و شگردهای داستان‌سرایی خودش بیان کرده است؛ مراحل کمال و فردیت یونگی را با تعمق در داستان مورد نظر تحلیل نمودیم؛ سیر کمال عرفانی مولانا با فردیت یونگ مشابهت و همسویی معناداری دارد و هر دو دیدگاه کمال و خودشناسی انسان را با طی مراحل نشان می‌دهند.

نتیجه گیری

بررسی و تحلیل صورت گرفته، درک روشنی از نمادهای مولانا در داستان مورد نظر به دست داد که با کهن‌الگوهای یونگ برای سیر فردیت، تطابق دارند. هر یک از کهن‌الگوها مانند نمادی، برای تجربه‌ای مشترک عمل می‌کنند. مولانا در این داستان بسیار سنجیده و روانکاوانه با موضوع برخورد کرده است؛ گویا تمام مولفه‌های فرآیند فردیت را در نظر داشته و از نمادها به گونه‌ای هدفمند در سیر فردیت و کمال استفاده نموده است. به اعتقاد یونگ و مولانا هماهنگی روان انسان با جهان خارج، از پیش تعیین شده است، هرچقدر انسان بیشتر به این هماهنگی دست یابد؛ سیر کمال جویی در او سریع‌تر اتفاق می‌افتد. فرایند فردیت در داستان، بازتاب تلاش و جستجویی است که با حرکت و سفر به کوه برای کشف هلال ماه، آغاز می‌گردد و نشان‌دهنده ورود به ریاضت و سیر کمال و به دست آوردن آگاهی است. همان‌گونه که ماه با کاستن از خویش به هلال می‌رسد؛ شخص نیز با کاستن از خود با روزه‌داری و ریاضت به تولد دوباره و کمال می‌رسد. شخص در این آزمون از هرگونه جاه‌طلبی، امیال نفسانی و خواهش‌های خود چشم می‌پوشد و با دور شدن از سایه‌های منفی به حقیقت می‌رسد؛ که در راستای آن، ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه شخصیت، از راه نمادها و کهن‌الگوها با یکدیگر پیوند می‌یابند و روان شخص را به تعادل می‌رسانند. موی کژی چون حجابی باعث شد تا مرد در دیدن حقیقت به اشتباه بیفتد؛ حضور غم‌ر به عنوان یک فرد راستین و راهنما، موجب رفع این حجاب گردید. ترازوی سالم و خراب در اینجا مثالی نمادین است از انسان کامل و انسان ناقص است. مولانا هشدار داده به واسطه صالحان و نیکان اجزای کج‌ت را راست و مستقیم کن. مولانا برای اتمام سیر کمال و نشان دادن مقصود خود نمادهای بسیاری آگاهانه استفاده کرده است؛ یوسف نماد سالکان صالح است؛ که دارای باطنی زیبا هستند. گرگ، نماد اشخاص تبه‌کار و بدنهاد است که سینه‌ای پُرکینه دارند که بر سر راه تو قرار می‌گیرند و گمراهت می‌سازند.

با رمزگشایی این عناصر نمادین در داستان هلال پنداشتن آن شخص خیال را... و برابر نهاد آن با کهن‌الگوهای یونگی سیر فردیت توانستیم روایتی دیگر از اندیشه‌های انسان‌ساز مولانا را در رسیدن به تولدی دوباره و خودشناسی ارائه نماییم؛ و شباهت‌های تفکر مولانا و یونگ را به طور عملی ثابت نماییم و آنچه‌آن‌که در ابتدای سخن گفتیم عرفان مولانا با نظریه فردیت یونگ همسو و هم‌جهت است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۵). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ سوم، قم: ام‌بیها.
۲. اسنودن، روت. (۱۳۹۲). یونگ، مفاهیم کلیدی، تهران: عطایی.
۳. اسنودن، روت. (۱۳۹۸). خودآموز یونگ، ترجمه نورالدین رحمانیان، چ هشتم، تهران: آشیان.
۴. بیلسکر، ریچارد. (۱۳۹۸). اندیشه یونگ، ترجمه حسین پاینده، چ دوم، تهران: مروارید.
۵. پاینده، حسین. (۱۳۸۴). داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن)، تهران: نیلوفر.
۶. پالم، مایکل. (۱۳۸۵). فروید، یونگ و دین، ترجمه محمد دهگان‌پور، غلامرضا محمودی، تهران: رشد.
۷. تاجدینی، علی. (۱۳۹۴). فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا، تهران: سروش.
۸. تبریزی، غلامرضا. (۱۳۷۳). نگرشی بر روانشناسی یونگ، مشهد: جاودان‌خرد.
۹. راس، آلن. (۱۳۷۳). روانشناسی شخصیت: نظریه‌ها و فرآیندها، ترجمه سیاوش جمالی‌فر، تهران: بعثت.
۱۰. زمانی، کریم. (۱۳۸۶)، شرح جامع مثنوی، چ ۱۶، دفتر دوم، تهران: اطلاعات
۱۱. شاملو، سعید. (۱۳۸۲) مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد.
۱۲. شولتز، دوان. (۱۳۹۴). نظریه‌های شخصیت، مترجم: یوسف کریمی و همکاران، چ ۱۲، تهران.
۱۳. شولتز، دوان پی و سیدنی، آلن (۱۳۷۰)، تاریخ روانشناسی نوین، ترجمه علی‌اکبر سیف و همکاران. تهران: رشد.
۱۴. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶). داستان یک روح، چ ۳، تهران: جامی
۱۵. فروید، زیگموند. (۱۳۵۷). آینده یک پنداره، ترجمه هاشم رضی، تهران: آسیا.
۱۶. فورد هام، فریدا. (۲۵۳۶). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه مسعود میربهاء، چ اول، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
۱۷. کمپبل، جوزف. (۱۳۸۶). قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه، چ ۳، مشهد: گل آفتاب.
۱۸. کمپبل، جوزف (۱۳۹۱). قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، چاپ هفتم، تهران: مرکز.

۱۹. مکاریک، ایرناریما. (1383) دانشنامه نظریه‌های ادبی. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۵). مثنوی معنوی، تصحیح رینولدا. نیکلسون، تهران: هرمس.
۲۱. مورنو، آنتونیو. (۱۳۹۷). یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: مرکز.
۲۲. هال، کالوین اس. (۱۳۹۷). مقدمات روانشناسی یونگ، ترجمه شهریار شهیدی، چ ۲، تهران: آینده درخشان.
۲۳. یاورى، حورا (۱۳۹۶). روانکاوی و ادبیات، دو متن، دو انسان، دو جهان. تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۴. یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۹۸). زندگی نامه من، خاطرات، خواب‌ها، تفکرات، چ چهارم، تهران: پارسه.
۲۵. _____ (۱۳۸۳). آیون، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۶. _____ (۱۳۸۶). انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمد سلطانیه، چ نهم، تهران: جامی.
۲۷. _____ (۱۳۹۲). مشکلات روانی انسان مدرن، ترجمه محمود بهفروزی، چ سوم، تهران: جامی.
۲۸. _____ (۱۳۹۳). روح و زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، چ ۵، تهران: جامی.
۲۹. یونگ، کارل گوستاو، هندرسن، ژوزف (۱۳۸۳). انسان و اسطوره‌هایش، ترجمه حسن اکبریان، چ چهارم، تهران: دایره.
۳۰. عقدايي، تورج، (۱۳۹۴). فرآیند فردیت سیاوش، ش ۸۰، فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی.
۳۱. تلخابی، مهري، عقدايي، تورج، (۱۳۹۵). تفرد در آثار سعدی در پیوند با سایه، نقاب، آنیما، ش ۲۵، فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی.
۳۲. طاهري، محمد و حمید آقاجان. (۱۳۹۲). تبیین کهن‌الگوی قهرمان براساس آرای یونگ و کمپبل، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۳.
33. Jung, Carl Gustav. (1959). *The Archetypes and the Collective*.

**Analysis of the Story of “Thinking of Imaginary Person as a Crescent” in
Masnavi-e- Manavi based on Jungian Components of Individuality**

Mina Jaani

PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zanjan
Branch, Zanjan, Iran

Turaj Aghdaie

Associate Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zanjan
Branch, Zanjan, Iran

Mehri Talkhabi- Nozhat Noohi

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zanjan
Branch, Zanjan, Iran

Abstract

With the advent of new literary criticism and its approaches, reading literary texts based on various worldviews became possible and the range of interpretations became wider which in turn helped readers to understand the meaningful similarities between different texts. According to Jung, archetypal criticism and elements of social unconscious have been embedded in human psyche and reflected in human mind and language. The concepts created by Jung, including ancient archetypes like persona, the wise old man, the shadow... and purposeful nature of human psyche leads to the process of individuation.

One of the theories that is useful in analysis of these texts is the process of individuation by Carl Jung which examines stages of individual's evolution through scientific method..

Rumi and Jung are both trying to paint the human's path to reach perfection. The present study tries to extract archetypes from "The story of the Caliph Omar and the man who thought he saw the new moon" using data analysis and reorganize it by contraposition of elements from story by archetypes and then analyzing it using the process of individuation by Jung. This study was done as a library research with analytic-descriptive approach.

Keywords:

Jung, Mathnavi, Archetype, individuation, unconscious, imagination

* Corresponding Author: Dr.aghdaie@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی